

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات  
۹۱۹

## نقش نخبگان ایرانی در شکوفایی تمدن عثمانی

عصر سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ ق) و سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ ق)

دکتر طاهر بابائی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه: بابائی، طاهر، ۱۳۶۵ -  
 عنوان و نام پدیدآور: نقش نخبگان ایرانی در شکوفایی تمدن عثمانی؛ عصر سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ ق) و سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ ق) / طاهر بابائی؛ ویراستار ادبی لیلا بخت‌آور.  
 مشخصات نشر: مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات، ۱۴۰۳.  
 مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص.  
 فروست: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۹۱۹.  
 شابک: ISBN: 978-964-386-616-7  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.  
 یادداشت: این اثر حاصل رساله دکتری است.  
 موضوع: ایران -- روابط فرهنگی -- ترکیه عثمانی  
 Iran -- Cultural relations -- Ottoman Turkey  
 سلیم اول، سلطان عثمانی، ۸۷۲-۹۳۶ ق.  
 سلیمان اول، سلطان عثمانی، ۹۰۰-۹۷۴ ق.  
 نخبگان - ایران  
 Suleyman I, Sultan of the Turks, 1495-1566  
 Turkey -- History -- Ottoman Empire, 1288-1918  
 تاریخ -- امپراتوری عثمانی،  
 ۱۲۸۸-۱۹۱۸ م.  
 ایران -- تاریخ -- صفاریان، ۲۴۷ - ۲۶۵ ق.  
 Iran -- History -- Saffarids, 861 - 879  
 دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات.  
 شناسه افزوده: DSR ۱۳۹  
 رده‌بندی کنگره: ۳۰۳/۴۸۲۵۵۰۴۷  
 رده‌بندی دیوبی: ۹۶۲۶۴۵۵  
 شماره کتابشناسی ملی:

## نقش نخبگان ایرانی در شکوفایی تمدن عثمانی

عصر سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ ق) و سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ ق)

پدیدآورنده: دکتر طاهر بابائی  
 ویراستار ادبی: لیلا بخت‌آور  
 مشخصات: وزیری، ۲۰۰ نسخه، چاپ اول، تابستان ۱۴۰۳  
 چاپ و صحافی: همیار  
 بها: ۲/۳۰۰/۰۰۰ ریال  
 حق چاپ برای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد محفوظ است.



۹۱۹

### مراکز پخش:

فروشگاه و نمایشگاه کتاب پردیس: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، جنب سلف یاس  
 تلفن: ۳۸۸۰۲۶۶۶ - ۳۸۸۳۳۷۲۷ (۰۵۱)  
 مؤسسه کتابیران: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین روانمهر و وحید نظری، بن‌بست  
 گشتاسب، پلاک ۸ تلفن: ۶۶۴۸۴۷۱۵ (۰۲۱)  
 مؤسسه دانشوران: تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) نیش خیابان نظری، شماره ۱۴۲  
 تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴ (۰۲۱)

<http://press.um.ac.ir>

Email: [press@um.ac.ir](mailto:press@um.ac.ir)

## فهرست مطالب

.....	سرنوشت	۵
.....	درآمدها: وضع کلی نخبگان ایرانی، حکومت عثمانیان و صفویان در سده دهم هجری	۷
.....	درآمد نخست: نخبگان ایرانی و نقش آفرینی‌های آنان	۷
.....	درآمد دوم: نگاهی به اوضاع عثمانیان و صفویه در سده دهم هجری	۱۰
.....	درآمد سوم: عوامل حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی	۱۲
.....	درآمد چهارم: بخش‌ها و زمینه‌های فعالیت نخبگان حکومتی ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی	۱۶
.....	در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی	۱۶
.....	<b>فصل ۱. نقش هنرمندان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی در افزایش شکوه عثمانیان</b>	۱۹
.....	مقدمه	۱۹
.....	۱-۱ هنرهای ساختمانی و خروج از سادگی اولیه	۲۰
.....	۲-۱ نقاشی و کتاب‌آرایی عثمانی و هنرمندان ایرانی	۲۳
.....	۳-۱ نقش کاتبان کتب ایرانی در تحول هنر کتاب‌آرایی عثمانی	۳۴
.....	۴-۱ هنر عثمانی در حوزه فلز و نقش هنرمندان ایرانی	۴۱
.....	<b>فصل ۲. نقش شاعران و ادیبان ایرانی در افزایش شکوه حکومت عثمانی</b>	۵۵
.....	مقدمه	۵۵
.....	۱-۲ نقش نخبگان ایرانی در بزرگ‌نمایی غیرمستقیم حکومت عثمانی با افزایش شمار آثار ادبی عثمانی و تأثیرگذاری آنان بر کلیت تحول ادبیات عثمانی	۵۷
.....	۲-۲ نقش شاعران ایرانی در بزرگ‌نمایی مستقیم حکومت عثمانی و ایجاد سبک‌های ادبی	۶۶
.....	۱-۲-۲ منظومه‌های تاریخی غیررسمی ایرانیان حاضر در قلمرو عثمانی	۶۷
.....	۲-۲-۲ منظومه‌های تاریخی رسمی ایرانیان حاضر در قلمرو عثمانی	۷۰
.....	۳-۲-۲ بزرگ‌نمایی عثمانیان با تولید محتوای ادبی با موضوع معما، تنظیم ماده تاریخ و مدحیه	۷۵
.....	<b>فصل ۳. نقش مورخان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی در افزایش شکوه و اقتدار حکومت عثمانی</b>	۷۹
.....	مقدمه	۷۹
.....	۱-۳ آثار تاریخی برجسته مورخان ایرانی حاضر در قلمرو سلیم یاوز و سلیمان قانونی و جایگاه این آثار	۸۱
.....	در تاریخ‌نگاری عثمانی	۸۱

- ۲-۳ مشروعیت‌بخشی به حکومت عثمانی با ارائه گزارش‌های جهت‌دار در تاریخ‌نویسی نخبگان ایرانی..... ۹۵  
 ۳-۳ مشروعیت‌بخشی به حکومت عثمانی از راه انتساب القاب متعدد به سلاطین عثمانی و مدح آنان  
 در آثار تاریخی نخبگان ایرانی..... ۹۹

**فصل ۴. نقش نخبگان ایرانی در توسعه تشکیلات حکومت‌داری عثمانی..... ۱۰۵**

- مقدمه..... ۱۰۵  
 ۱-۴ نخبگان ایرانی و تشکیلات دیوانی عثمانی..... ۱۰۶  
 ۲-۴ نخبگان ایرانی و تشکیلات درباری عثمانی..... ۱۱۲

**فصل ۵. نقش ایرانیان حاضر در قلمرو عثمانی در تحول و پیشرفت تشکیلات آموزشی و مذهبی عثمانی..... ۱۲۱**

- مقدمه..... ۱۲۱  
 ۱-۵ نخبگان ایرانی و تدریس در مدارس عثمانی..... ۱۲۴  
 ۲-۵ تألیف آثار مذهبی و غیرمذهبی..... ۱۴۴  
 ۱-۲-۵ مواد اصلی درسی مدارس عثمانی..... ۱۴۵  
 ۲-۲-۵ نخبگان ایرانی و تألیف مواد درسی مذهبی فرعی..... ۱۵۱  
 ۳-۲-۵ تألیفات مستقل نخبگان ایرانی در موضوعات مذهبی و آموزشی..... ۱۵۵  
 ۴-۲-۵ نخبگان ایرانی و تألیف آثار غیرمذهبی..... ۱۵۹  
 ۵-۲-۵ ترجمه آثار مذهبی و غیرمذهبی..... ۱۶۱  
 ۳-۵ نخبگان ایرانی و ساخت مراکز آموزشی در قلمرو عثمانی..... ۱۶۱  
 ۴-۵ نخبگان ایرانی و حضور در دستگاه قضای عثمانی..... ۱۶۲  
 نتیجه..... ۱۶۶

**پیوست‌ها..... ۱۷۱**

- پیوست ۱: بررسی پژوهش‌ها و منابع تاریخی..... ۱۷۱  
 پیوست ۲: جدول نخبگان ایرانی..... ۱۸۸  
 پیوست ۳: نمودارها و تصاویر..... ۱۹۷

**کتابنامه..... ۲۰۳**

- نمایه..... ۲۲۱**

## سرنوشت

فرار مغزها یکی از پدیده‌های معمول دهه‌های اخیر ایران است که می‌تواند در بردارنده پیامدهای منفی و مثبت بسیاری باشد. در این میان، اگر مقصد این نخبگان، کشورهای متخصصی باشد که رهبران آن، در پی بهره‌برداری از توانمندی نخبگان ایرانی در جهت سیاست‌های ضدایرانی خود برآیند، مسئله برجستگی می‌یابد. برای کاستن از پیامدهای منفی این پدیده، نمی‌توان تنها بر عرق و میهن پرستی نخبگان ایرانی متکی بود و باید در جهت جذب آنان در میهن خویش طرحی در انداخت. با توجه به اینکه در میان نخبگان دانشگاهی، شمار نخبگان کوچیده و در حال کوچ، اندک نیست، اندیشیدن به چرایی آن و راهکارهای حل مسائل منفی مرتبط به آن، ذهن راقم سطور را درگیر خود ساخت. پرداختن به رویکرد مثبت و منفی مهاجران در قبال میهن خود و اینکه این رویکردها تا چه اندازه می‌تواند در انتقال عامدانه فرهنگ ایرانی به سایر کشورها تأثیرگذار باشد، از دغدغه‌های نگارنده در انتخاب چنین موضوعی برای پژوهش بود، که در کمیته می‌تواند گامی در جهت خدمت به وطن باشد. به رغم نگاه مثبتی که از حضور نخبگان در سرزمین‌های بیگانه مبنی بر انتقال فرهنگی می‌تواند وجود داشته باشد، پیامدهای غیرخصمانه دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند هر میهن پرستی را آزرده خاطر کند؛ آن هم حضور و فعالیت نخبگان مهاجری است که به رغم نیاز وطن، در تعالی، پیشرفت و توسعه سرزمین‌های دیگر به کار گرفته شده‌اند. در پدید آمدن این پژوهش، استادان و دوستان بسیاری یاری رسان و همراه بودند. سپاسگزارم از استادان گران قدر دکتر سید احمد رضا خضری، دکتر حسن حضرتی، دکتر نصرالله صالحی، دکتر مهدی عبادی، دکتر منیژه صدری، دکتر سید جمال موسوی و دیگر گرامیان. نیز سپاسگزارم از مسئولان و کارکنان مراکز پژوهشی و فرهنگی همچون کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، کتابخانه و مرکز مطالعات اسلامی استانبول (ISAM)، کتابخانه سلیمانیه استانبول، کتابخانه دانشگاه استانبول، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. سپاسگزارم از خانواده عزیزم، مادر مهربان سفر کرده، پدر صبورم، خواهران و برادران پشتیبانم، همسر دلسوزم و بارانای عزیزم.

از مهربانی همه شما سپاسگزارم

**press.um.ac.ir**

## درآمدها:

### وضع کلی نخبگان ایرانی، حکومت عثمانیان و صفویان در سدهٔ دهم هجری

#### درآمد نخست: نخبگان ایرانی و نقش آفرینی‌های آنان

حکومت عثمانی، پس از فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ق) و تثبیت حکومت خود، در پی قدرت‌افزایی بیش‌ازپیش برآمد. لازمهٔ این قدرت‌افزایی، رفع تدریجی کاستی‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و نظایر این‌ها بود که نتایج آن در سدهٔ دهم هجری، به‌خصوص در دورهٔ سلیم اول و سلیمان قانونی - که دورهٔ اوج شکوه و اقتدار عثمانی بود - به‌منصهٔ ظهور رسید. بخش غالب این دوره، مقارن با تأسیس و تثبیت حکومت صفویه بود و صفویان در سوی غربی خود، شاهد اقتدارافزایی روزافزون حکومت عثمانی و به‌موازات آن، خصومت بیشتر نسبت به صفویان بودند. عوامل متعددی برای اقتدارافزایی عثمانیان که گام بزرگ آن در دورهٔ سلیم اول و سلیمان قانونی برداشته شد، برشمرده می‌شود. در میان این عوامل، نخبگان جایگاه برجسته‌ای را به‌خود اختصاص داده بودند. حکومت عثمانی همانند سایر حکومت‌ها، حامی نخبگانی (شامل نخبگان بومی و غیربومی) بود که بتوانند یاریگر آنان در پیشبرد اهداف و رفع نیازها و کاستی‌ها باشند. این حکومت در دورهٔ سلیم اول و سلیمان قانونی، نیازمند بهره‌گیری از توانمندی نخبگان مذهبی و مدرسی برای تثبیت اسلام فقاهتی بود که علاوه بر اینکه عثمانی را مرکز اسلام سنی و مدافع اصلی آن می‌ساخت، با جریان اسلام غیرفقاهتی و صوفیانه جاری در بخش‌های نظامی و اداری طبقهٔ عسکری که مانع تمکین از سلاطین عثمانی بود، مقابله می‌شد. نیاز دیگر حکومت عثمانی در این دوره، کسب مشروعیت برای سلطنت، اقدامات داخلی و تحرکات خارجی بود که با توجه به ظهور صفویان (جهت به چالش کشیدن مشروعیت آنان) و شیوهٔ قدرت‌یابی سلطان سلیم اول، اهمیت آن برجسته‌تر شده بود. همچنین، حکومت عثمانی برای تثبیت خود به‌عنوان قدرتمندترین حکومت اسلامی، در پی افزایش شکوه درباری، اداری و نظامی در برابر دیگر قدرت‌های مسلمان و سرانجام ایجاد دوره‌ای از شکوه و احتشام بود؛ از این رو، از نخبگانی که می‌توانستند در رفع این نیازها و کاستی‌ها و تقویت حکومت عثمانی در زمینه‌های مختلف تمدنی، یاری‌رسان باشند، حمایت

می‌کرد. نقش آفرینی نخبگان ایرانی<sup>۱</sup> برای تقویت حکومت عثمانی، نتیجه بزرگی برای عثمانیان داشت که آن را می‌توان با عنوان شکوفایی و پیشرفت تمدن عثمانیان در عصر اقتدار توصیف کرد.

دسته‌ای از نخبگان که در پی رفع این نیازها و شکوه تمدنی عثمانی برآمدند، نخبگان حکومتی<sup>۲</sup> ایرانی مهاجر به قلمرو عثمانی بودند که باید همانند نخبگان پیش از خود، برای جلب حمایت حکومت عثمانی، فعالیت‌های خود را با اهداف حکومت هماهنگ می‌ساختند، اما در این دوره، به سبب برآمدن صفویان شیعی مذهب، رویه فعالیت نخبگان حکومتی ایرانی متغیر شد و برخلاف نخبگان حکومتی ایرانی دوره‌های پیش‌تر که در فعالیت‌هایشان، تخصصی نسبت به حکومت‌های ایرانی مقارن مشاهده نمی‌شد یا کمتر به چشم می‌خورد؛ متناسب با نیازهای عثمانیان، دشمنی با صفویه به نقش‌های فرهنگی و سیاسی شماری از این نخبگان افزوده شد. به عبارت دیگر، این دسته از نخبگان حکومتی ایرانی در ایفای نقش خود به عنوان مقوم حکومت عثمانی، علاوه بر کسب حمایت‌های عثمانیان، هدف دیگری را که تضعیف صفویان و مبارزه با آنان بود، دنبال می‌کردند و این هدف، در برخی از اشکال فعالیت‌های آنان به چشم می‌خورد. نخبگان حکومتی ایرانی در پیگیری این هدف، انگیزه‌های شخصی خود را دنبال می‌کردند که متناسب با نوع توانایی‌های آنان متغیر بود. غالب نخبگان نظامی و شماری از فعالان حوزه فرهنگی (نظیر: حسین بن عبدالله شروانی و میرزا مخدوم شریفی) در این دسته قرار داشتند که دشمنی آشکاری با حکومت صفوی از خود نشان دادند و در پیگیری اهداف خود، به دشمنی با صفویان پرداختند؛ به عبارت دیگر، شماری از نخبگان حکومتی ایرانی در ایفای نقش‌های ضد صفوی خود، در پی نیل به منافع و مقاصد خود بودند که نتیجه آن به تقویت عثمانی منجر می‌شد. این بخش از اقدامات نخبگان ایرانی خارج از دامنه پژوهش حاضر خواهد بود و در مقاله‌ای مجزا بدان پرداخته شده است.<sup>۳</sup>

نقش فرهنگی و سیاسی این نخبگان - که با هدف تقویت حکومت عثمانی و شکوفایی تمدن آنان بود - به دو شکل خصومت غیرمستقیم و مستقیم با صفویان ایفا می‌شد. شکل اول نقش آفرینی فرهنگی و سیاسی - نظامی

۱. در این پژوهش، مراد از نخبگان ایرانی، افراد تأثیرگذاری هستند که یا از جغرافیای ایران عصر صفوی (بدون ملاک قرار دادن معیارهای قومی و زبانی) به قلمرو عثمانی کوچیدند، یا نسل اول نخبگان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی بودند (که غالباً لقب عجم دارند) و یا نخبگانی بودند که در ایران عصر صفوی زاده شدند، اما سرزمینشان به قلمرو عثمانی ضمیمه شد.

۲. نخبگان حکومتی (Governing Elites) یا نخبگان قدرت، گروهی هستند که عنصر اقتدار را در جامعه در اختیار دارند و ضمن سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری با پشتیبانی از این سیاست‌ها و قانون‌ها، زمینه گسترش آن و نیز جذب دیگر گروه‌های فعال اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ بنابراین تعریف و متناسب با موضوع پژوهش حاضر، کارگزاران تشکیلات اداری، درباری و نظامی، حاکمان سیاسی، سران مذهبی و به تبع آنان مدرسان و عالمان که از آنان در کسب اقتدار عثمانیان و مبارزه با صفویان استفاده شد، در زمره نخبگان حکومتی قرار می‌گیرند. دسته نخبگان خارج از این موضوع، نخبگان غیرحکومتی (Non-governing Elites) یا نخبگان نفوذ هستند که بدون دخالت مستقیم در قدرت سیاسی، به دلیل پاره‌ای از ویژگی‌های فکری و اعتقادی دارای نفوذ در جامعه هستند. در جامعه دوره عثمانی، گروه‌های متصوفه و شیوخ غیرتشریحی جزو این گروه‌اند (نظیر: سنان الدین یوسف افندی د. ۹۵۱ق و احمد افندی بخاری د. ۹۵۴ق).

۳. در این خصوص، نک: بابائی، طاهر؛ سیداحمدرضا خضری. (۱۴۰۱). «نقش نخبگان ایرانی پناهنده به عثمانی در اقدامات نظامی عثمانیان علیه صفویان (عصر سلیم اول و سلیمان قانونی؛ ۹۲۶-۹۷۴ق)»، تاریخ و فرهنگ، شماره ۵۲.



نخبگان حکومتی ایرانی، دشمنی غیرمستقیم با صفویان بود که نتیجه اولیه آن، تقویت حکومت عثمانی و به تبع تضعیف صفویان را در پی داشت و تقویت حکومت عثمانی، مقدمه تضعیف صفویان شمرده می‌شد. نخبگان حکومتی ایرانی که بیش از دشمنی مستقیم با صفویان، در این حوزه و به این شکل به فعالیت پرداختند، با ایفای نقش‌های فرهنگی خود در بخش‌های درباری، اداری- دیوانی و آموزشی- مذهبی و بزرگ‌نمایی و مشروعیت‌بخشی به سلطان و حکومت عثمانی، ضمن تقویت حکومت و رفع کاستی‌های آن، به تضعیف صفویان پرداختند. شکل دوم نقش‌آفرینی فرهنگی و سیاسی نخبگان حکومتی ایرانی، دشمنی مستقیم با صفویان بود که ضمن تضعیف صفویان و مبارزه با آنان، به‌عنوان نتیجه اولیه، تقویت عثمانیان را در پی داشت و تضعیف صفویان مقدمه تقویت عثمانی به‌شمار می‌رفت. به‌عبارت‌دیگر، نخبگان حکومتی ایرانی با حمله مستقیم خود به صفویان در قالب فعالیت‌های فرهنگی و نظامی، به تقویت حکومت عثمانی پرداختند. برآیند این فعالیت‌ها، اقتدارافزایی و شکوفایی تمدن عثمانیان بود که جهش آن در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی نسبت به دوره بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) قابل‌تأمل می‌نماید. افزایش اقتدار عثمانی در دوره دو سلطان موردبحث که از اهداف نخبگان حکومتی ایرانی در ایفای نقش‌هایشان بود- می‌تواند بدین مفهوم باشد که نخبگان حکومتی ایرانی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم و مؤثر، در تقویت حکومت عثمانی نقش داشتند. به‌عبارت‌دیگر، نخبگان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی به همراه سایر عوامل، سبب پیشرفت و شکوفایی تمدن عثمانیان در عصر اقتدار شدند و سبب شدند تا در قلمرو عثمانی، دوره‌ای همراه با اوج تمدنی آغاز شود که از آن با عنوان عصر طلایی حکومت عثمانی یاد می‌شود. معلومات این پژوهش، این‌هاست: حکومت عثمانی در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی در مقایسه با دوره بایزید دوم، از حیث تشکیلات درباری، تشکیلات آموزشی و مذهبی و تشکیلات نظامی، پیشرفت، شکوه و اقتدار بسیار بیشتری داشت.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و نظر به نقش نخبگان حکومتی ایرانی در تقویت حکومت عثمانی، به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار، در این پژوهش سعی بر آن است تا این مسئله که: «نخبگان حکومتی ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی، چه نقشی در تقویت حکومت و شکوفایی تمدن عثمانی در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی داشتند؟» موردبررسی قرار گیرد. در جهت مطالعه و بررسی مسئله مذکور، تلاش خواهد شد تا به پرسش‌های مطرح‌شده ذیل، پاسخ مناسب و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی داده شود و در نهایت مدعای طراحی شده برای آن مورد ارزیابی قرار گیرد.

مدعای اصلی پژوهش حاضر این است که در کنار عوامل مختلف دیگر، نخبگان حکومتی ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی، یکی از متغیرهای مهم و مؤثر در اقتدارافزایی عثمانیان، شکوفایی تمدن عثمانی در این عصر و ظهور دوره اوج تمدن عثمانی بودند و در جهش حکومت عثمانی در افزایش این اقتدار و شکوفایی تمدنی در دوره این دو سلطان، نسبت به دوره‌های پیشین نقش مهمی ایفا کردند. دوره زمانی انتخاب‌شده برای این پژوهش، دوره حکومت سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ق) و سلیمان قانونی

(حک: ۹۲۶-۹۷۴ق) و مقارن تأسیس و تثبیت صفویان شیعی مذهب در ایران است که دوره فزونی اقتدار عثمانی و اوج حضور نخبگان حکومتی در قلمرو عثمانی نیز به شمار می آید. این زمان بندی برای تفکیک و مقایسه با دوره حکومت بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) که نیمی از آن مقارن حکومت صفویان بود، گزینش شده است. در نتیجه، به سبب اینکه بیشترین میزان مهاجرت نخبگان حکومتی ایرانی به عثمانی در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی صورت گرفته و به تبع آن، بیشترین فعالیت نخبگان ایرانی در دوره این دو سلطان بوده است، امکان بررسی علمی مسئله پژوهش میسر می شود.

### درآمد دوم: نگاهی به اوضاع عثمانیان و صفویه در سده دهم هجری

پس از نبرد ملازگرد و گشایش دروازه آناتولی به روی مسلمانان، ترکان پیشرو بر بخش های شرقی این منطقه دست یافتند. با ادامه نبردهای محلی در آناتولی که به استیلای سلجوقیان بر شهرهای مهم آن منطقه و گسترش قلمرو آنان انجامید، آهنگ خودمختاری در شام و آناتولی بر قامت سلجوقیان طین انداز شد. در این جدایی خواهی ها، شاخه سلجوقیان روم (حک: ۴۷۳-۷۰۷ق) ایجاد شد که مقارن حمله مغول، مأمور گریختگان از ایران بود. با تفوق ایلخانان بر سلجوقیان روم - که وابستگی آناتولی نشینان را در پی داشت - زمینه برای برآمدن امیرنشینان مستقلی از بطن حکومت سلجوقیان مهیا شد. با تجزیه سلجوقیان روم به امیرنشینان یا بلیک های ترکمن و به تبع آن پریشانی آناتولی، در هر سوی این منطقه نوای حکمرانی نواخته شد. در میان این حکمرانان محلی، غربی ترین مناطق - که به دارالکفر متصل بود - از آن امرای عثمانلی یا عثمانی شد که با تکیه بر غزا توانستند ضمن نفوذ به شرق اروپا، بیگ های شرقی خود را به تدریج از میان بردارند و حکومت نسبتاً یکپارچه ای را بنیان نهند. با وجود فترت حاصل از نبرد آنقره (۸۰۴ق) و درهم کوبیده شدن ایلدریم بایزید (حک: ۷۹۱-۸۰۴ق) به دست تیمور، بار دیگر و پس از ده سال حکومت عثمانی شرایط پیش از شکست را بازیافت. با استقرار دوباره حکومت عثمانیان از میان برداشتن حکومت حائل میان دو سوی قلمروی شان (امپراتوری روم شرقی) و تسخیر پایتخت آنان برای استحکام هر چه بیشتر حکومت را در سر پروراندند. این اندیشه، در دوره سلطان محمد دوم (حک: ۸۵۵-۸۸۶ق) محقق شد<sup>۱</sup> و سلطان را لقب «فاتح» داد. انتخاب پایتخت جدید (استانبول) و تلاش برای آبادی آن، بار دیگر هنرمندان شرقی را راهی آناتولی و سپس روم ایلی کرد و دوره دیگری از انتقال فرهنگ و هنر ایرانی به آناتولی آغاز شد.

پس از مرگ فاتح، بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) بر اریکه عثمانیان تکیه زد و وارث قلمرو گسترده ای شد، اما این سلطان برخلاف سلاطین پیش و پس خود، دوستدار کشور گشایی نبود. از اقبال کم فروغ او، فرزندش سلیم، در کشور گشایی و خوی جنگ خواهی، همانی بود که نظامیان عثمانی می خواستند. در این میان، برآمدن

۱. فتح استانبول در جمادی الاولی سال ۸۵۷ق بوده است.

صفویان شیعی مذهب - که سلطان عثمانی به رغم نادوستی با آنان، واکنش دلخواه نظامیان را از خود بروز نمی داد<sup>۱</sup> - بر دشواری های بایزید دوم افزود و این دشواری ها، از تختش به کناری نهاد.

حکومت ایرانی صفوی، از تبار شیخ صفی الدین اردبیلی بود که در سال ۷۰۰ ق به جای شیخ زاهد گیلانی، طلایه دار میدان شد و هوادارانی یافت. بنیان گذار حکومت صفویان، شاه اسماعیل اول (حک. ۹۰۷-۹۳۰ ق) بود که با یاری «اهل اختصاص» و به مدد اتحادیه ای از قبایل مشهور به قزلباش، به سوی آق قویونلوها تاخت و پس از نبرد شرور (۹۰۷ ق) و درهم شکستن الوند میرزا، بر تخت شاهی تکیه زد و خطبه به نام ائمه اثنا عشری خواند. این چنین، زمینه برای ایجاد حکومتی یکپارچه در ایران آماده شد؛ سرزمینی که در آن حدود هیجده حکمران «بسط بساط حکومت نموده»<sup>۲</sup> و «طنبور منم دیگری نیست را می نواختند»<sup>۳</sup> شاه اسماعیل، پس از اینکه رقابتی محلی را از میان برداشت، در نخستین نبرد بزرگ خارجی خود در جنگ غجدوان (۹۱۸ ق) از بکان را در هم کوبید، اما در دومین نبرد خود - که مهم ترین آن ها نیز بود - در سال ۹۲۰ ق و در نبرد چالدران مغلوب عثمانیانی شد که از یک سو برتری عده و غده داشتند و از سوی دیگر، سلطانی عبوس و مهاجم، آنان را فرماندهی می کرد. نتیجه این نبرد، از یک سو، تسخیر تبریز و کوچاندن هنرمندان و اهل حرف ایرانی و الحاق بخش هایی از کردستان به قلمرو عثمانی بود و از سوی دیگر، جایگاه شاه صفوی را از تقرب به عرش و شکست ناپذیری به فرش نشینی و می گساری فرو کاست. مرگ شاه و سلطان، مانع تداوم تخاصم این دو شد و دور تخاصم در زمان شاه و سلطان جدید ادامه یافت.

سلطان جدید تکیه زده بر صدر حکومت عثمانی، سلطان سلیمان بود که به سبب قانون گذاری بسیار در دوره اش، «قانونی» و به سبب اینکه در زمانه او، حکومت عثمانی از حیث شکوه و تجمل دربار، گسترده گی قلمرو، توسعه و سازمان یافتگی دستگاه آموزشی و مذهبی و نیز اقتدار نیروهای نظامی در بالاترین نقطه قرار داشت، «محتشم» و «باشکوه» خوانده می شد و دوره حکومتش، طلایی ترین ادوار حکومت عثمانی بود. در جهت اقتدار افزایی هر چه بیشتر، درهم کوبیدن همسایه شیعه مذهب که شاهش طهماسب (حک. ۹۳۰-۹۸۴ ق) بود، ناچار می نمود. در نتیجه، به بهانه های گوناگون، نبردهای متعددی میان شاه و سلطان در گرفت که حاصل آن، ویرانی دوباره آذربایجان و الحاق عراق عرب به قلمرو عثمانی در نبرد نخست (۹۴۰ ق)، تثبیت استقرار بر مناطق الحاق یافته عربی در ادامه نبرد و ویرانی گسترده ایران عصر صفوی در تهاجم سال ۹۵۵ ق بود که در نبرد اخیر، القاص میرزا شاهزاده خائن صفوی، عامل نبرد بود. گرچه پس از دومین نبرد، صلحی ناپایا برقرار شد، اما امیر

۱. «سلطان بایزید ... جهاد با کفار را عجالاً نافع تر از جنگ با شاه اسماعیل دانسته، اعتنا به تشویقات و ترغیبات مشوقین ننمود؛ بل از بدبختی خود می ترسید، زیرا در امر محاربه نسبت به پدر و جد خود بسیار بدبخت بود» (اسپناچی پاشازاده، ص ۴۹). نیز برای عدم خصومت جدی بایزید دوم نسبت به صفویان، نک. اوزون چارشیلی، تاریخ عثمانی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ شاول، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ لوئیس، ص ۴۵.

۲. روملو، ج ۱، ص ۸۷.

۳. اسپناچی پاشازاده، ص ۴۵.

عثمانی وان، باری دگر به ایران حمله کرد. در این حمله، شاه صفوی برخلاف سه بار نخست موضع تهاجمی اتخاذ کرد و مهاجمان عثمانی را به سختی در هم شکست. سرانجام در سال ۹۶۲ق با مذاکرات آماسیه، صلحی به همین نام منعقد شد که ترک دشمنی نظامی را تا مرگ هر دو حکمران در پی داشت.<sup>۱</sup>

### درآمد سوم: عوامل حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی

یکی از مهم‌ترین عوامل حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی، مهاجرت آنان بود که خود نیز تحت تأثیر عوامل متعددی صورت گرفته است. بر اساس تقسیم‌بندی متداول در عوامل مهاجرت، کوچ نخبگان ایرانی عصر صفوی به قلمرو عثمانی را می‌توان متأثر از عوامل دافعه و جاذبه دانست. عوامل دافعه، عواملی نظیر: سخت‌گیری مذهبی صفویان در قبال اهل تسنن، عدم حمایت از نخبگان و نیز درگیری‌های داخلی و خارجی بودند که سبب رانده شدن نخبگان ایرانی از قلمرو صفویان شد. در میان این عوامل، سیاست مذهبی صفویان - که بر سرکوب سنیان و سخت‌گیری بر علمای اهل تسنن معطوف بود<sup>۲</sup> - بیشترین تأثیر را داشت. از این روست که می‌توان در بررسی زندگانی غالب نخبگان ایرانی که در مدارس یا در دستگاه قضایی عثمانی اشتغال یافته بودند، سخت‌گیری مذهبی صفویان را عامل اصلی مهاجرت دانست. عدم حمایت از هنرمندان، دیگر عامل رانده شدن نخبگان خصوصاً هنرمندان و شاعران بود؛ به طوری که، در دوره دو شاه نخست صفوی، شعرای بسیاری ترک وطن کردند و به سرزمین‌های حکمرانان دیگر مانند: گورکانیان و عثمانیان کوچیدند. آشفتگی سیاسی - نظامی صفویان نیز عامل دیگری در حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانیان بود. شماری از این نخبگان به سبب ضعف قدرت مرکزی در نبرد با حکومت عثمانی ناچار به تبعیت از عثمانیان شدند<sup>۳</sup> و گروهی نیز به سبب آشفتگی‌های داخلی و بی‌اعتمادی به آینده اقتدار نظامی صفویان، به سوی عثمانیان رهسپار شدند.<sup>۴</sup> در حاشیه رقابت نظامی صفویان و عثمانیان، شماری از ایرانیان که به عنوان ایلچی یا فرستاده حکومتی و یا به دلایل دیگر در قلمرو عثمانی حضور یافته بودند، محبوس شدند؛<sup>۵</sup> همچنین شمار اندکی به سبب اختلافات درون خانوادگی صفویان به قلمرو عثمانی گریختند.<sup>۶</sup>

۱. علاوه بر ارجاعات پیش‌تر آورده شده، نک. نوایی و غفاری فرد، صص ۵۹-۷۲، ۱۰۶-۱۱۲؛ سیوری، صص ۲۵، ۴۰-۴۵، ۵۰-۵۵، ۶۰-۶۱؛ اینالچق، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰)، صص ۲۱-۶۳.

۲. برای نمونه‌هایی از سخت‌گیری صفویان نسبت به اهل تسنن، نک. خواندمیر، ج ۴، صص ۴۶۷-۴۶۸، ۵۲۷-۵۲۸؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۶۱؛ جهانگشای خاقان، ص ۱۴۹؛ شاملو، ج ۱، ص ۳۶؛ عالم‌آرای صفوی، صص ۶۴-۶۵، ۳۴۶-۳۴۷، ۳۷۱-۳۷۲؛ نویدی، ص ۴۲؛ قمی، ج ۱، ص ۷۳؛ اسپنلقچی پاشا زاده، صص ۴۷-۴۸. در پژوهش‌های مربوط به این دوره نیز به این سخت‌گیری مذهبی پرداخته شده است؛ برای نمونه، نک. صفا، ج ۵، بخش اول، صص ۱۲۰-۱۲۸؛ سیوری، صص ۲۷-۲۸.

۳. مانند امرای کرد پس از نبرد چالدران در سال ۹۲۰ق.

۴. مانند بیگلربیگی خراسان و اصفهان در سال ۹۵۴ق.

۵. نظیر: سید عبدالوهاب، شکرالله معانی و قاضی اسحاق.

۶. مانند القاص میرزا.

این‌ها، مهم‌ترین عوامل دافعه صفویان بود که سبب مهاجرت نخبگان ایرانی به سرزمین‌های هم‌جوار شد. با مطالعه تاریخ این دوره، دانسته می‌شود که مهاجرت نخبگان از ایران، بیش از آنکه به‌سوی غرب باشد، به‌سوی شبه‌قاره هند بود؛ جایی که مجال زیست و فعالیت بهتری برای خود متصور بودند.<sup>۱</sup> با وجود این، سرزمین حکومت عثمانی نیز میزبان شمار فراوانی از نخبگان ایرانی بود. اکنون پرسش اینجاست که چرا نخبگان ایرانی، سرزمین عثمانی را به‌عنوان مقصد سفر برمی‌گزیدند؟ که در پاسخ به این پرسش، عوامل جاذبه مطرح می‌شود. عوامل جاذبه را باید در اهداف عثمانی در تقویت حکومت خود و رفع کاستی‌های حکومت جست.

عثمانیان در سده دهم هجری، حکومت خود را مستقر ساخته و مقتدرترین حکومت اسلامی را بنیان نهاده بودند. حکومت آنان که حکومتی مذهبی به شمار می‌رفت، با تسخیر حرمین شریفین، مفهومی فراتر از یک حکومت مسلمان یافت. آنان با اتکا به قدرت نظامی خود و تسلط بر دو شهر مقدس مسلمانان، در پی طرح رهبری جهان اسلام برآمدند. عثمانیان گرچه در این سده، هرگز ادعای خلافت اسلامی (به شکلی که عباسیان مدعی آن بودند) را نداشتند، اما کوشیدند که قلمرو خود را مرکز اسلام با مذهب تسنن قرار دهند. از این رو، توان مدارس و نهادهای مذهبی، می‌توانست یاریگر آنان باشد. در نتیجه، به تقویت این نهادها روی آوردند. در جهت تحقق این هدف، از هر نیرویی که می‌توانست به آنان یاری رساند، استقبال می‌کردند. وجود ایران در همسایگی آنان که برخوردار از علمای سنی مذهب، اما گریزان از دست صفویان بود، به مانند موهبتی به شمار می‌آمد. از همین روست که علمای مهاجر ایرانی به‌سرعت در نهادهای آموزشی و مذهبی به کار گرفته می‌شدند و موجب دریافت می‌کردند. نیز وجود مذهب مشترک مهاجران و عثمانیان، از جذابیت‌های دیگر مرتبط با این اهداف بود. هدف دیگر عثمانیان در حمایت از نخبگان ایرانی، رفع کمبودهایشان در تأمین نیروهای کارآمد دریاری و دیوانی بود؛ از این رو، از مهاجرانی که می‌توانستند در این امور یاری‌رسان آنان باشند، استقبال می‌کردند و ضمن اختصاص مقرر، زمینه پیشرفت آنان را مهیا می‌ساختند. یکی دیگر از اهداف حکومت عثمانی در حمایت از نخبگان حکومتی ایرانی، مبارزه با دشمن شیعی مذهب شرقی بود. در تحقق این هدف، بیشتر از نخبگان سیاسی و نظامی حمایت شد، تا ضمن تضعیف صفویان (با ایجاد خلأ نیروهای کارآمد)، راه هجوم به ایران عصر صفوی تسهیل شود. نمونه بارز این نوع حمایت را می‌توان در همراهی سلیمان قانونی با القاص میرزا دید. گفتنی است، گرچه از نخبگان ایرانی در همه بخش‌ها حمایت می‌شد و برایشان مقرری اختصاص می‌یافت، اما این حمایت بدان گونه نبود که بتواند به‌تنهایی عامل جذب نخبگان باشد. برای تشریح این موضوع می‌توان این موارد را برشمرد: الف: موجب نخبگان ایرانی، آن اندازه قابل توجه نبود که بتواند رضایت‌مندی نخبگان را فراهم آورد؛<sup>۲</sup> ب: برای

۱. برای اطلاع در این باره، نک. دارابی، بهار ۱۳۹۲؛ جابری نسب، صص ۲۵-۵۶؛ کوشا، صص ۳۲-۵۷.

۲. حکیم‌شاه، در توصیف فتح‌الله کاتب که کاتب خاصه سلطان سلیم و سلیمان قانونی بود، به وضع بد مالی او اشاره کرده است (حکیم‌شاه، بخش افزوده به ترجمه مجالس النفاث، ص ۳۹۳).

بسیاری از نخبگان ایرانی، بلافاصله مقرر تعیین نشد و گاه تا چند سال به طول انجامید؛<sup>۱</sup> ج: بسیاری از نخبگان حاضر در قلمرو عثمانی، در درجه نخست مکه را به عنوان پناهگاه‌رهایی از سخت‌گیری صفویان برمی‌گزیدند<sup>۲</sup> یا پس از حضور در قلمرو عثمانی، در ایالات ساکن می‌شدند که نشانگر کم‌تأثیری عوامل جاذبه - که در پایتخت عثمانی نمود بیشتری داشت - بر مهاجرت آنان بوده است و برجستگی تأثیر عوامل دافعه را نشان می‌دهد.

حمایت عثمانیان از نخبگان، تمام عوامل جاذبه را دربر نمی‌گرفت. از عواملی که سبب مهاجرت نخبگان ایرانی به قلمرو عثمانی (و نه شبه‌قاره) می‌شد، هم‌جواری بود. از این‌روست که غالب مهاجران، از نواحی آذربایجان و کردستان ایران عصر صفوی بودند و کمتر مهاجری از مناطق شرقی ایران به قلمرو عثمانی مهاجرت کرده است. همچنین، ضعف ادبیات در قلمرو عثمانی در این دوره و نبود رقیبان طراز اول، برای شاعران درجه‌پایین ایرانی، جذابیت ایجاد می‌کرد. این شاعران، گرچه گرامی داشته می‌شدند، اما به سبب داشتن سطحی پایین در شاعری فارسی، نتوانستند به مانند شاعران ایرانی هند، سبک ادبی جدید یا مکتبی بنیان نهند.

گفتنی است، عوامل دافعه و جاذبه نیز، تمام عوامل حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی را دربر نمی‌گرفت. در میان نخبگان ایرانی حاضر در این قلمرو، شماری با اهداف خاص نظیر سیاحت،<sup>۳</sup> تجارت،<sup>۴</sup> آوردن کتاب<sup>۵</sup> و تحصیل در مدارس<sup>۶</sup> به قلمرو عثمانی کوچیدند، اما یکی از مهم‌ترین عوامل حضور ایرانیان در قلمرو عثمانی، اسارت بود. سدهٔ دهم هجری، اوج اسارت نخبگان ایرانی به دست عثمانیان بود. در این سده که اسارت نخبگان سایر سرزمین‌ها، به سنت عثمانیان تبدیل شده بود، به شکل چشمگیری به سوی رفع نیازهای حکومت عثمانی در بخش‌های غیرنظامی متمرکز شد. آن‌چنان که در غالب نبردهایی که به پیروزی عثمانیان می‌انجامید، سنت اسیرگیری نخبگان اعمال می‌شد.

اجرای سنت اسیرگیری نخبگان پس از نبرد چالدران در شهری انجام شد که پیش‌تر به وسیلهٔ شاه صفوی منبعی قابل‌اعتنا برای آن تدارک دیده شده بود و آن هنرمندان هراتی کوچانده به تبریز بود. در منابع، نخبگان اسیر ایرانی را ذیل اصناف مختلفی آورده‌اند. تعاریفی نظیر: «اهالی و اعیان شهر تبریز و هنرمندان و پیشه‌وران بی‌مانند و نظیر»<sup>۷</sup>، «هنروران و ارباب خدم و حشم»<sup>۸</sup>، «استادان اهل حرف و سایر تجار و متمولان»<sup>۹</sup>، «اصحاب حرف و اعیان

۱. برای نمونه، برای شاه‌قولی نقاش که از هنرمندان بزرگ دربار سلیم بود و در سال ۹۲۰ ق اسیر شده بود، در دورهٔ سلیمان قانونی و به سال ۹۲۷ ق موجب معین شد (دفتر اهل حرف ۹۳۲ ق، گ ۲).

۲. مانند: حکیم‌شاه قزوینی، امینی سمرقندی و حسن سمرقندی.

۳. مانند: عنقای شیرازی و حبیبی برکشادی.

۴. مانند محمد پدر نجمی.

۵. مانند بصیری عجمی.

۶. مانند شمس‌الدین انصاری.

۷. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ص ۱۷۵.

۸. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۸۲.

۹. حیدرچلیبی، ج ۱، ص ۴۶۳.

ذی شرف سنی مذهب»<sup>۱</sup> «اربابان معارف و صنعت»<sup>۲</sup> «تجّار و اهل صنایع»<sup>۳</sup> «ارباب هنر»<sup>۴</sup> «تجّار ذوی الکمال اهل صنعت»<sup>۵</sup> و «بعضی اغنیا که از اغنیا ممتاز بودند»<sup>۶</sup> برای این اسیران آورده شده است. تاریخ‌نگاران، شمار این اسیران را گوناگون ضبط کرده‌اند. گرچه نصرالله فلسفی شمار اینان را از چهل تا هزار تن نوشته است،<sup>۷</sup> اما روایت او هم در کمینه و هم در بیشینه نادرست می‌نماید. اوزون چارشیلی نیز در کتاب تاریخ عثمانی، یک‌بار شمار اسرا را هزار خانوار<sup>۸</sup> و بار دیگر - به تأسی از لطفی پاشا - دویست خانوار<sup>۹</sup> آورده است. در منابع تاریخی، شمار اسیران پس از نبرد چالدران - از کمینه تا بیشینه - دویست خانه (خانوار)،<sup>۱۰</sup> هزار نفر<sup>۱۱</sup> و هزار خانوار<sup>۱۲</sup> آورده شده است. شاردن، در گزارشی متفاوت، شمار این اسیران را قریب سه هزار تن ضبط کرده و بیشتر آنان را از ارمنیان خوانده است.<sup>۱۳</sup> بیشتر اینان (به جز کسانی که در راه در گذشتند)، با زاد و زواد<sup>۱۴</sup> و یا بدون زاد و توشه و بار سنگین<sup>۱۵</sup> با تشریفات و محافظت نظامی به استانبول منتقل شدند. در میان این اسیران، گویا هفت صد تن از هنرمندان مکتب تیموری کوچانده شده از هرات حضور داشتند که به نظر شماری از محققان، تنها سی و هشت نفر از آنان در دربار عثمانی به فعالیت‌های هنری مشغول شدند.<sup>۱۶</sup> با مطالعه منابع و مآخذ موجود، دانسته می‌شود که این نظر (استخدام تنها ۳۸ نفر در دربار عثمانی) تنها مبتنی بر یک سند به نام دفتر اهل حرف سال ۹۳۲ قی بوده است که البته در خوانش آن هم نادرستی‌هایی به چشم می‌خورد. اسیران ایرانی پس از نبرد چالدران را می‌توان در بخش‌هایی نظیر: هنرمندان، پیشه‌وران و علما و شخصیت‌های سیاسی دسته‌بندی کرد.

۱. عالی‌افندی، کنه الأخبار، گ ۲۲۶ الف.

2. Müneccimbaşı, vol 2, p 467.

۳. لطفی پاشا، ص ۲۳۷.

۴. صولاق‌زاده، ص ۳۷۱؛ قره‌چلبی‌زاده، روضة الأبرار المبین بحقائق الأخبار، ص ۴۰۲.

۵. چرکسلی کاتبی یوسف، گ ۱۸ ب.

۶. لاری، مرآت الأدوار و مرقات الأخبار، ج ۲، ص ۹۴۰.

۷. فلسفی، ص ۱۱۵.

۸. اوزون چارشیلی، تاریخ عثمانی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۹. همان‌جا.

۱۰. لطفی، همان‌جا.

۱۱. قره‌چلبی‌زاده؛ صولاق‌زاده، همان‌جاها.

۱۲. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۸۲؛ عالی‌افندی، کنه الأخبار، گ ۲۲۶ الف.

Müneccimbaşı, ibid.

۱۳. شاردن، ج ۲، ص ۴۸۵. ارمنی خواندن اینان بدین سبب بوده که احتمالاً شاردن اخبار مربوط به جنگ چالدران را از ارامنه شنیده است.

۱۴. عالی‌افندی؛ چرکسلی کاتب یوسف؛ خواجه‌سعدالدین افندی، همان‌جاها.

۱۵. صولاق‌زاده، همان‌جا.

۱۶. جودت، صص ۳۸۲-۳۸۳؛

Uzunçarşılı, "Osmanlı sarayında Ehl-i Hiref (sanatkarlar) defteri", pp 23-76.

(فی وثیقة نادرة جداً صادفنا التفصیلات لأساتذة الصناعة الذين جاءوا من تبریز، ای بعد فتح تبریز سنة ۹۲۲) (جودت، ص ۳۸۲).

علاوه بر اسیرگیری پس از نبرد چالدران، سلطان سلیم اول در حمله به مصر و پیروزی در سال ۹۲۳ق و طی نبردهای مرج دابق و ریدانیه - که سقوط حکومت ممالیک را در پی داشت - به اسارت و کوچ نخبگان مصری دست یازید. قاضی زاده - مورخ ایرانی که سلطان عثمانی را در این لشکرکشی همراهی می کرد - به این نکته اشاره می کند که سلیم اول شماری از «اعیان و متعینان و ارکان قاهره را به دارالنصره قسطنطنیه به «رسم سورگون»<sup>۱</sup> فرستاد».<sup>۲</sup> او در ادامه به «صناع و استادان» نیز که به اجبار کوچانیده شدند، اشاره کرده است.<sup>۳</sup> نیز شماری از نخبگان به قلمرو عثمانی کوچیدند، بلکه در آنجا زاده شدند و یا موطنشان به قلمرو عثمانی افزوده شد.

با توجه به آنچه که آورده شد، نخبگان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی را می توان در چند دسته تقسیم بندی کرد. اگرچه در مرسوم ترین شکل دسته بندی، نخبگان مهاجر را می توان بر اساس اختیاری بودن و اجباری بودن مهاجر تشنان به دو دسته مهاجران خودخواسته و خود ناخواسته تقسیم کرد، اما این شکل از تقسیم بندی، نارسایی هایی دارد. برای نمونه، درباره ایرانیانی که به سبب سخت گیری مذهبی صفویان به خاک عثمانی کوچیدند، با وجود اینکه خود مهاجرت و طریق آن را برگزیدند، اما سیاست مذهبی صفویان، نوعی اجبار را بر آنان تحمیل کرده بود. از این رو، مهاجرت این دسته را می توان هم اجباری و هم اختیاری خواند. در تقسیم بندی دیگر که تمامی نخبگان ایرانی حاضر در این پژوهش را دربرمی گیرد، از چهار دسته سخن گفته خواهد شد. این چهار دسته عبارتند از: ۱. خودرفتگان (شامل نخبگانی که به سبب عوامل دافعه و جاذبه یا عوامل شخصی، با پای خود به خاک عثمانی کوچیدند)؛ ۲. برده شدگان (شامل اسیرانی که به قلمرو عثمانی کوچانیده شدند)؛ ۳. زاده شدگان (شامل نسل نخست نخبگان ایرانی مهاجر که به ایرانی یا عجم شناخته می شدند)؛ ۴. تسخیر شدگان (شامل نخبگانی که شهر و دیارشان به قلمرو عثمانی ضمیمه شد؛ مانند نخبگان عراق).

## درآمد چهارم: بخش ها و زمینه های فعالیت نخبگان حکومتی ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی در دوره سلیم اول و سلیمان قانونی

حکومت عثمانی را می توان وامدار حکومت های مسلمان متعدد در آسیا و شمال آفریقا و برخی از حکومت های شرق اروپا دانست که با میراث خواری آنان، حکومت خود را به انتظام بیشتری کشاند و حکومتی تشکیل داد که از آن می توان به عنوان منظم ترین حکومت اسلامی که وظایف گروه ها و بخش ها حتی در جزئیات نیز مشخص شده بود، سخن راند. حکومت عثمانی از نظر شماری از مورخان اروپایی به دو بخش موازی به نام «رکن حکومت» و «رکن دین یا اسلام» تقسیم می شد.<sup>۴</sup> با وجود این، به سبب شکل ستی حکومت، هرگز این دو به طور

۱. سنت تبعید و کوچاندن.

۲. قاضی زاده، ص ۲۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۷.

۴. نک. آندرسون، صص ۱۶-۱۷.



کامل از یکدیگر مجزا نبودند و ضمن هم‌پوشانی در بخش‌هایی، مقوم یکدیگر نیز بودند. رکن حکومت شامل کل دستگاه نظامی و دیوان‌سالاری عثمانی بود و رکن اسلام، سازمان‌های مذهبی، قضایی و آموزشی را دربرمی‌گرفت.<sup>۱</sup> نیز طبقه زیردستی را در این میان باید در نظر گرفت که به عوام اختصاص یافته بود. ایتسکویتس، جامعه عثمانی را بر اساس تخصص و حرفه تقسیم‌بندی کرده است. او در تقسیم‌بندی اولیه، به شکل کلی جامعه عثمانی را به دو بخش فرمانروا (اداره‌کنندگان) و فرمان‌بر (اداره‌شوندگان) تقسیم کرده که بخش نخستین را طبقه عسکری و بخش دیگر را طبقه «رعایا» می‌توان نام نهاد. او طبقه عسکری را نیز متشکل از متصدیان دستگاه دیوانی (قلمیه)، سپاهیان (سیفیه) و علمای مذهبی و آموزشگاهی (علمیه) دانسته است.<sup>۲</sup> استنفورد ج. شاو با تقسیم‌بندی کامل تری، طبقه عسکری را به چهار بخش، شامل نهاد درباری، نهادهای دیوانی، نهاد نظامی و نهاد فرهنگی یا مذهبی تقسیم‌بندی کرده است.<sup>۳</sup> در پژوهش حاضر، نخبگان حکومتی ایرانی را می‌توان با طبقه عسکری تطبیق داد و مطابق تقسیم‌بندی شاو، آنان را بر اساس حرفه خود در بخش‌های مختلف مورد بررسی قرارداد. با این تفاوت که بخش‌های قلمیه (نهاد دیوانی) آن‌چنان در تشکیلات درباری مستغرق بود که در این تحقیق، در یک بخش واحد، جای داده می‌شود. از این رو، نخبگان ایرانی را می‌توان در سه بخش: تشکیلات درباری-دیوانی، تشکیلات مذهبی و آموزشی و تشکیلات نظامی جای داد. بر این اساس، هنرمندان (شامل ایرانیان هنرمندی که به شکلی با دربار در ارتباط بودند)، شاعران (که غالباً جهت دریافت صله با دربار و مقامات حکومتی در ارتباط بودند)، متصدیان مشاغل درباری و نیز تاریخ‌نویسانی که بنا به خواسته حاکمان و یا در جهت تقرب به حاکم، به نگارش کتب تاریخی دست زده‌اند، در بخش تشکیلات درباری جای داده شده‌اند. بخش دیگر، تشکیلات مذهبی و آموزشی است که در آن، نخبگان حاضر در مدارس عثمانی و متصدیان مشاغل قضایی و مذهبی ترتیب یافته‌اند.

۱. همو، صص ۱۷-۱۸.

۲. ایتسکویتس، صص ۶۸-۹۹.

۳. شاو، ج ۱، ص ۲۰۷.